

بسم الله الرحمن الرحيم

۷- بایسته های اخلاقی در نهج البلاغه (۲)

۱۱- لزوم وفای به عهد و پیمان ها

فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتِتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ^۱

واژه ها

تَشْتَّتِ آرَائِهِمْ: پراکندگی دیدگاه هایشان **اسْتَوْبَلُوا:** سخت و دشوار یافتند

تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ: گوناگونی خواسته هایشان **الْغَدْرُ ر:** پیمان شکنی

ترجمه: مردم بر هیچ چیز از واجب های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت همداستان نباشند با همه هواهای گونه گون که دارند، و رایهای مخالف یکدیگر که در میان آرند. و مشرکان نیز جدا از مسلمانان وفای به عهد را میان خود لازم می شمردند چه زبان پایان ناگوار پیمان شکنی را بردند.

۱۲- رعایت عدالت حتی در مقابل دشمن

يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا الْفَيْئَكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِي إِذَا قَاتَلِي أَنْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ^۲

واژه ها

لَا الْفَيْئَكُمْ: شما را نیابم **تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ:** خون مسلمانان را می ریزید

ترجمه: ای نوادگان «عبد المطلب» نکند شما بعد از شهادت من، دست خود را از آستین بیرون آورده و در

^۱ - نهج البلاغه، صفحه ۴۴۲، نامه ۵۳.

^۲ - همان، صفحه ۴۲۲، نامه ۴۷.

خون مسلمانان فرو برید و بگوئید امیر مؤمنان کشته شد (و این بهانه‌ای برای خون ریزی شود) آگاه باشید به خاطر من تنها قاتلم را باید بکشید. بنگرید هر گاه من از این ضربت جهان را بدرود گفتم او را تنها یک ضربت بزنید، تا ضربتی در برابر ضربتی باشد.

۱۳- کنترل زبان

وَلِيَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ... وَإِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ وَإِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ وَمَا ذَا عَلَيْهِ^۱

واژه ها

وَلِيَخْزُنِ: باید حفظ کند **وَأَرَاهُ:** پنهان می کند آن را

جَمُوحٌ: سرکش **لَا يَدْرِي:** نمی داند

أَبْدَاهُ: اظهار می کند آن را **مَا ذَا لَهُ وَمَا ذَا عَلَيْهِ:** کدام به سود و کدام به زیان اوست

ترجمه: مرد باید زبانش را حفظ کند زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می اندازد... و قلب و عقل منافق پشت زبانش قرار دارد، یعنی مؤمن هرگاه بخواهد سخنی گوید نخست می اندیشد، اگر نیک بود اظهار می کند و چنانچه نا پسند و بد بود پنهانش می دارد، ولی شخص دو رو و منافق آنچه بر زبانش آمد می گوید و پیش از آن نمی اندیشد که کدام به سود و کدام به زیان اوست.

۱۴- فروبردن خشم

وَتَجَرَّعَ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً وَلَا أَلَذَّ مَعْبَةً وَلَا لِمَنْ غَاظَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ وَخُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ^۲

^۱ - همان، صفحه ۲۵۳، خطبه ۱۷۶.

^۲ - همان، صفحه ۴۰۲، نامه ۳۱.

واژه ها

تَجَرَّعٌ: فرو خور

يُوشِكُ: نزدیک است

الَّذِ مَعَبَةٌ: خوش سر انجام تر

أَنْ يَلِينُ: این که نرم خو شود

غَالِظَكَ: به تندى و خشونت رفتار کند

أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ: شیرین ترین از دو پیروزی

ترجمه: خشم را فرو خور که من جرعه‌ای شیرینتر و خوش سرانجام‌تر و لذت‌بخش‌تر از آن ندیدم. با کسی که با تو به خشونت رفتار کند نرمی پیش گیر، که بزودی او در برابر تو نرم خواهد شد. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن، که در میان یکی از دو پیروزی شیرین‌ترین را بر گزیده‌ای.

۱۵- توبه و بازگشت به سوی خدا

در خدا به روی کسی بسته نیست

فَاسْتَفْتِحُوهُ وَاسْتَنْجِحُوهُ وَاطْلُبُوا إِلَيْهِ وَاسْتَمْنِحُوهُ فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ وَلَا أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ
وَإِنَّهُ لِكُلِّ مَكَانٍ وَفِي كُلِّ حِينٍ وَأَوَّانٍ وَمَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍّ

واژه ها

فَاسْتَفْتِحُوهُ: از او درخواست پیروزی کنید

مَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ: میان شما و او حجابی نیست

اسْتَنْجِحُوهُ: از او درخواست نجات و رستگاری کنید

اسْتَمْنِحُوهُ: از او درخواست بخشش کنید

لَا أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ: دری بین او و شما بسته نشده است

ترجمه: بنا بر این از او درخواست پیروزی بر دشمن و رستگاری کنید، دست نیاز را به سوی او دراز و عطا و بخشش را تنها از او بخواهید قطعا میان شما و او حجابی نیست و دری بین او و شما بسته نشده است. او در همه جا، در هر لحظه و هر ساعت و با هر کس هست.

۱۶- توجه به افراد پایین تر از خود

وَ أَكْثَرَ أَنْ تَنْتَظِرَ إِلَيَّ مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ^۱

واژه ها

مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ: کسی که بر او برتری داری

ترجمه: به افراد پائین تر از خود توجه داشته باش، که این خود شکر برتری تو بر آنها است.

۱۷- نیت الهی در هر کاری

و من کلام له (علیه السلام) لما أظفره الله بأصحاب الجمل

وَ قَدْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ وَدِدْتُ أَنْ أَخِي فُلَانًا كَانَ شَاهِدَنَا لِيَرَى مَا نَصَرَكَ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ أَعْدَائِكَ فَقَالَ لَهُ (عليه السلام) أ هَوَى أَخِيكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ^۲

واژه ها

وَدِدْتُ: دوست داشتم

أَصْلَابِ الرِّجَالِ: صلب های مردان

عَسْكَرٌ: سپاه، قشون

أ هَوَى أَخِيكَ مَعَنَا: آیا قلب برادرت با ما بوده است

سَيَرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ: زمان در آینده آنها را به وجود می آورد

ترجمه: سخنی از آن حضرت (ع) چون خداوند در جنگ جمل پیروزش گردانید، یکی از یاران گفتش: ای کاش برادرم، فلان، می بود و می دید که چسان خداوند تو را بر دشمنانت پیروز ساخته است. علی (ع) از او پرسید: آیا برادرت هوادار ما بود؟ گفت: آری. علی (ع) گفت: پس همراه ما بوده است. ما در این سپاه خود

^۱ - همان، صفحه ۴۵۹، نامه ۶۹.

^۲ - همان، صفحه ۵۵، خطبه ۱۲.

مردمی را دیدیم که هنوز در صلب مردان و زهدان زنان هستند. روزگار آنها را چون خونی که بناگاه از بینی گشاده گردد، بیرون آورد و دین به آنها نیرو گیرد.

۱۸- آشتی دادن میان مؤمنان

از سفارشات امام (ع) به امام حسن و حسین(ع):

أَوْصِيكُمْمَا وَ جَمِيعَ وَاَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدُّكُمْ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ^۱

واژه ها

مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي: کسانی را که وصیت نامه‌ام به آنها می‌رسد **صَلَاةٌ ذَاتِ بَيْنِكُمْ:** آشتی دادن میان مردم

ترجمه: من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت نامه‌ام به آنها می‌رسد به تقوا و ترس از خداوند، نظم امور خود و آشتی دادن میان مردم سفارش می‌کنم؛ زیرا که من از جد شما- صلی الله علیه و اله- شنیدم می‌فرمود: «اصلاح بین مردم از نماز و روزه برتر است».

۱۹- برای آسایش دیگران خود را به زحمت انداختن

آن حضرت در بیان ویژگی های پرهیزکاران می فرماید:

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ^۲

واژه ها

عَنَاءٌ: رنج و مشقت **أَرَاخٌ:** آسوده می کند

أَتَعَبَ: به زحمت و سختی می اندازد

ترجمه: خود را در سختی قرار می‌دهد اما مردم از دستش در آسایشند، خود را به خاطر آخرت به زحمت می‌اندازد و مردم را در راحتی قرار می‌دهد.

^۱ - همان، صفحه ۴۲۱، نامه ۴۷.

^۲ - همان، صفحه ۳۰۶، خطبه ۱۹۳.

۲۰- بایسته های اخلاقی معاشرت و دوستی با انسان ها

الف) بایسته های برخورد با برادران دینی

احْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أُخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَةِ وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَ الْمُقَارَبَةِ وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبُذْلِ وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ ... لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ وَ امْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً^۱

واژه ها

الدُّنُوُّ: نزدیکی

احْمِلْ: تحمل کن

شِدَّةٌ: سخت گیری

صَرْمٌ: بریدن و قطع رابطه کردن

اللَّيْنُ: نرمش

صُدُودٌ: قهر و دوری

تُعَادِي: دشمنی بکنی

جُمُودٌ: بخل کردن

امْحَضْ: خالص کن

تَبَاعُدٌ: دوری کردن

ترجمه: در برابر برادرت این مطالب را بر خود تحمل کن: به هنگام قطع رابطه از ناحیه او تو پیوند نما و هنگام قهر و دوریش، لطف و نزدیکی، در برابر بخلش، بذل و بخشش و در زمان دوریش، نزدیکی، به هنگام سخت گیریش نرمش، به هنگام جرمش قبول عذر... هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با این کار با دوستت به دشمنی برخاسته‌ای، نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز خواه نیک باشد یا بد.

ب) بایسته های انتخاب همسفر و همسایه

سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ^۲

ترجمه: پیش از حرکت به سوی سفر در باره همسفرت جستجو و تحقیق کن، و پیش از گرفتن منزل در باره همسایه‌ات.

۱ - همان، صفحه ۴۰۲، نامه ۳۱.

۲ - همان، صفحه ۴۰۴، نامه ۳۱.

۲۱- بهره گرفتن از تجربیات گذشتگان

أَيُّ بُنَىٰ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمُرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرَّتُ فِي
آثَارِهِمْ حَتَّىٰ عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمُرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَىٰ آخِرِهِمْ^۱

واژه ها

لَمْ أَكُنْ عُمُرْتُ: عمر نکرده‌ام **سِرَّتُ فِي آثَارِهِمْ:** در آثار آنها به سیر و سیاحت پرداختم

أَخْبَارِهِمْ: اخبار و حوادث آنها **عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ:** همانند یکی از آنها شدم

ترجمه: پسرم درست است که من باندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیسته‌اند عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثار آنها به سیر و سیاحت پرداختم تا بدانجا که همانند یکی از آنها شدم، بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنان بمن رسیده، با همه آنها از اول تا آخر بوده‌ام.

۲۲- عبرت گرفتن از گذشتگان

الف) وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَذَكَرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ
فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا وَ أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْيَةِ وَ حَلُّوا دِيَارَ الْغُرَبَةِ وَ كَأَنَّكَ عَنْ
قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ^۲

وَاعْرِضْ: و عرضه کن **أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا:** در کجا فرود آمده‌اند

ذَكَرْ: یادآوری کن **عَنْ قَلِيلٍ:** به زودی

أَصَابَ: رسیده **قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ:** تو هم یکی از آنها خواهی بود

عَمَّا انْتَقَلُوا: از کجا منتقل شده‌اند **فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ:** منزلگاه آینده خود را اصلاح کن

^۱ - همان، صفحه ۳۹۳، نامه ۳۱.

^۲ - همان، صفحه ۳۹۱، نامه ۳۱.

ترجمه: اخبار گذشتگان را بر او عرضه نما و آنچه را که به پیشینیان رسیده است یاد آوریش کن، در دیار و آثار مخروبه آنها گردش نما و درست بنگر آنها چه کرده‌اند، ببین از کجا منتقل شده‌اند و در کجا فرود آمده‌اند، خواهی دید از میان دوستان منتقل شده و به دیار غربت بار انداخته‌اند گویا طولی نکشد که تو هم یکی از آنها خواهی بود. (بنا بر این) منزلگاه آینده خود را اصلاح کن، آخرت را به دنیایت مفروش.

ب) **وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَيْنَ الْعَمَالِقَةُ أَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ وَأَيْنَ الْفَرَاعِنَةُ أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيِّينَ وَأَطَفُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَأَحْيَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِينَ أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجُبُوشِ وَهَزَمُوا بِاللُّوفِ وَعَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ وَمَدَّنُوا الْمَدَائِنَ^۱**

الْعَمَالِقَةُ: عمالقه پادشاهان حجاز و یمن بودند از اولاد عملیق بن لاود بن ارم بن سام بن نوح (ع) این قوم با یهودیان دشمنی داشتند. جدعون آنان را شکست داد و سرانجام نابود شدند.

أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ: گفته شده اینان مردمان زمان شعیب پیغمبر بوده‌اند که بت‌پرستی می‌کردند و دارای گوسفندان و چاههای آب بودند. «رس» نام چاه بزرگی است که فروکش کرد و مردم آنجا را در زمین فرو برد و همه هلاک شدند و گفته شده که نام قریه‌ای در «فلج یمامه» می‌باشد که عده‌ای از بقایای ثمود در آن زندگی می‌کردند و در اثر طغیان و سرکشی هلاک گردیدند. و نیز گفته شده عده‌ای از عرب‌های پیشین بوده که بین شام و حجاز می‌زیسته‌اند بعضی مردم مدائن رس را همان اصحاب «اخدود» و رس را همان «اخدود» می‌دانند و...

أَطَفُوا: خاموش کردند **بِاللُّوفِ:** با هزاران نفر

سَارُوا بِالْجُبُوشِ: با لشکرها به جنگ دشمن رفتن **عَسَكُرُوا الْعَسَاكِرَ:** لشکرها فراهم آوردند

هَزَمُوا: شکست خوردند **مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ:** شهرها ساختند

ترجمه: برای شما در تاریخ قرون گذشته درس‌های عبرت فراوانی وجود دارد «کجایند عمالقه» و کجایند فرزندان آنها کجا هستند «فرعون‌ها» و فرزندانشان اصحاب شهرهای «رس»، همان‌ها که پیامبران را کشتند و چراغ پر فروغ سنن آنها را خاموش و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند کجایند؟... کجایند آنها که با لشکرهای گران به راه افتادند و هزاران نفر را هزیمت دادند، سپاهیان فراوان گرد آوردند و شهرها بنا نهادند؟

^۱ - همان، صفحه ۲۶۲، خطبه ۱۸۲.

ج) أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ وَكَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَطَمَعُكُمْ فِيَمَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ فَكَفَى
وَاعِظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَأُنزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَّارًا وَ
كَانَ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَأَوْطِنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ وَاشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا وَأَضَاعُوا مَا
إِلَيْهِ انْتَقَلُوا^۱

ترجمه: شما را توصیه میکنم که همواره به یاد «مرگ» باشید، و از آن کمتر غفلت نکنید، چگونه از آن غافل می‌مانید در صورتی که او از شما غفلت نمی‌کند و چگونه در چیزی طمع می‌ورزید که به شما مهلت نخواهد داد. آن مردگانی که با چشم خود دیده‌اید برای عبرت و اندرز شما کافی است. آنها را به گورستان حمل کردند اما نه این که خود بر مرکبی سوار شده باشند و آنان را در میان قبر قرار دادند، اما بدون این که خود بتوانند در آن فرود آیند، (آن قدر طول نکشید که) گویا آنان از مردم این گیتی نبودند و عمری در آن نگذراندند (اما از آن طرف) گویا سرای آخرت همواره خانه آنها بوده، آنها از آن جا که وطنشان بود (دنیا) وحشت نمودند و آن جا را که از آن وحشت داشتند وطن همیشگی انتخاب کردند، به چیزهایی خود را مشغول ساختند که بالاخره از آنها جدا شدند، اما آنچه را که می‌بایست سر انجام به آن برسند ضایع ساختند.

^۱ - همان، صفحه ۲۷۸، خطبه ۱۸۸.